

اصل شناسایی متقابل و چالش‌های آن در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا

(تاریخ دریافت: ۲۱ آبان ۱۳۹۷ - تاریخ پذیرش ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

جواد صالحی*

استادیار دانشگاه پیام‌نور

چکیده

جعل اصول کیفری جدید در قلمرو اتحادیه اروپایی منجر به تقریب حقوق کیفری دولت‌های عضو به یکدیگر شده است. تبعیت از این تکلیف برای دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی ناشی از مقررات معاهده لیسبون جلوه‌ای از حقوق جزای بین‌الملل از شاخه حقوق داخلی آن‌هاست. رویکرد اصلی معاهده لیسبون توسل به گزینه یکسان‌سازی قوانین کیفری دولت‌های عضو است که فصل جدیدی در تاریخ حقوق کیفری اروپا تلقی می‌شود، اما یکسان‌سازی قوانین موجد جرم‌انگاری جدید، برخلاف انتظارات عمومی در سطح ملی و تعارض با آموزه‌های حقوق اساسی دولت‌های عضو است؛ لذا الزام دولت‌های عضو به اصل شناسایی متقابل و اصل هماهنگ‌سازی قوانین، پیشنهاد جایگزین برای احتراز از این عواقب خواهد بود، اما اصل شناسایی متقابل نیز واجد چالش‌هایی می‌باشد که عمدتاً بر اعتماد متقابل به نظام حقوقی و قضایی یکدیگر متکی است. مطالعه مفهوم و کارکرد اصل شناسایی متقابل و چالش‌های آن در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا موضوع این نوشتار است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اصل شناسایی متقابل در طول زمان به هماهنگ‌سازی قوانین کیفری و جعل سازوکارهای جدید برای تحقق همکاری‌های حقوقی متقابل فی‌مابین دولت‌ها منتهی شده است.

کلید واژه‌ها: اصل شناسایی متقابل، اصل هماهنگ‌سازی قوانین، اصل یکسان‌سازی قوانین، حقوق کیفری اتحادیه اروپایی، معاهده لیسبون

مقدمه

حاکمیت قانون در مفهوم تحدید قدرت خودسرانه دولت و با هدف حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین از ارکان اساسی دموکراسی است (حاجی‌زاده، نژندی‌منش و زارعی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). عملکرد دولت در امور کیفری واجد دو بُعد است. از یک طرف، دولت برای استقرار نظم داخلی ملزم به مبارزه و پیشگیری از جرم است؛ بنابراین پلیس و مقامات قضایی به دستگیری، بازداشت، بازپرسی افراد و بازرسی متعلقات آن‌ها می‌پردازند. از طرف دیگر، دولت مکلف به حمایت از شهروندان در قبال رفتارهای فراقانونی، مجازات نامتناسب، نابرابری و ناامنی حقوقی است. تضمین حقوق افراد در امور کیفری و اعمال حاکمیت دولت در امور داخلی برای حفظ نظم، ماحصل این رویکرد و این دو بُعد اختیار و تکلیف دولت‌ها است. تحقق این امر در سطح ملی میان دولت و اتباع وی در گرو نظم حقوقی و سیاسی است. به رسمیت شناختن حقوق شهروندان و احترام به آزادی آن‌ها از پیش شرط‌های پیوند عدالت اجتماعی و کیفری است (هژبرالساداتی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۲). فرقی ندارد تابع در زمان برخورداری از این امتیازات، نقش متهم یا قربانی جرم را داشته باشد. دوره این حمایت از قبل محاکمه تا پس از محاکمه را دربرمی‌گیرد و سازمان‌های مردم‌نهاد را نیز درگیر می‌کند، اما این وضعیت در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا متفاوت است. حقوق متهم و بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا مشمول ارزش‌های واحد نیستند.^۱ هر فرد براساس هویت‌های متعدد ملی و اروپایی، مشمول تعهدات و مزایای قرارداد اجتماعی در آن سطح قرار می‌گیرد (رحمتی‌فر، شهابی و گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۵: ۶۳)؛ چراکه گستره بایدها و نبایدهای حقوق متهم و قربانی جرم، تابع تعاریف و تفاسیر مختلفی در قلمرو سرزمینی هریک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا هستند (Der Aa, 2011a: 191).

این وضعیت، جلوه‌ای از حاکمیت درون سرزمینی هریک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است که موضوع حقوق جزای بین‌المللی ذیل حقوق داخلی آن‌ها قرار گرفته است. تردیدی نیست که در این شرایط هریک از این دولت‌ها حسب قوانین داخلی با مسائل برون‌سرزمینی خود، نسبت به اتباع یا ارزش‌های اساسی داخلی برخورد می‌کنند. این وضعیت سابقه‌ای از آموزه‌های حقوق بین‌الملل جزایی را دربر ندارد که شاخه‌ای از حقوق خارجی است و با نماد دیوان کیفری بین‌المللی یا مراجع مشابه در عرصه بین‌المللی یا منطقه‌ای شناسایی می‌شود. در عین حال که اتحادیه اروپا

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. صالحی، ۱۳۹۸: ۱۸۲.

دارای تمامیت سرزمینی است که قلمرو ۲۸ کشور عضو را پوشش می‌دهد، اما امور کیفری آن به یک مرجع واحد مانند مراجع بین‌المللی کیفری یا منطقه‌ای واگذار نشده است. دیوان اروپایی حقوق بشر هم در قامت یک مرجع کیفری در سطح منطقه اتحادیه اروپا ایفای نقش نمی‌کند. واضح است که دولت‌های عضو اتحادیه اروپا از مصوبات اتحادیه اروپا و ارکان آن تبعیت می‌کنند و قوانین داخلی را منطبق با این سیاست‌ها تنظیم می‌کنند، اما این تصمیمات نسبت به آن‌ها ذیل حقوق خارجی قرار نمی‌گیرد تا بتوان آن را با آموزه‌های حقوق بین‌الملل کیفری مقایسه کرد؛ بنابراین وضعیت دولت‌های عضو نسبت به اتحادیه اروپا و تبعیت از مقررات آن، جلوه‌ای از حقوق داخلی و قرین مفهوم حقوق جزای بین‌الملل است. محاکمات کیفری در دادگاه‌های داخلی هریک از دولت‌های عضو مطابق با قوانین داخلی منبعث از ارزش‌های متفاوت نیز نتیجه همین رویکرد است. مسئله همکاری دولت‌های عضو با یکدیگر در مقابله با جرائم فراسرزمینی به یک اعتبار نیز نافی چنین نتیجه‌گیری نیست. کما اینکه همکاری متقابل دولت‌های عضو اتحادیه اروپا قبل از شکل‌گیری اتحادیه اروپا با توجه به الزامات قوانین داخلی و با رعایت اصل حاکمیت درون‌سرزمینی سابقه داشته است و همچنان با سازوکارهای جدید نیز ادامه می‌ماند است. سروکار داشتن دولت‌های عضو با سازوکارهای جدید همکاری متقابل نیز قرینه‌ای بر استقرار این شاخه از حقوق کیفری ذیل حقوق داخلی است. به‌طور مثال همکاری دولت‌های عضو اساسنامه رم با دیوان کیفری بین‌المللی به جز عضویت آن‌ها، به سازوکار دیگری نیاز ندارد، حال آنکه وضعیت اخیر در قلمرو اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن مفقود است.

همکاری متقابل دولت‌های عضو اتحادیه اروپا پیش از این با اولویت تبعیت از قوانین کیفری سرزمینی یکی از ابزارهای مبارزه با جرائم بود. این همان رویکرد سنتی‌ای است که تمام دولت‌ها با آن سروکار دارند، اما تجربه نشان داده است که این رویکرد در قلمرو اتحادیه اروپا نتیجه مؤثری نداشت. لذا یکسان‌سازی قوانین کیفری برای استقرار حمایت یکسان در قلمرو سرزمینی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا پیشنهاد جایگزین است. بر این اساس، قوانین کیفری و آیین دادرسی متفاوت در قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا باید جای خود را به قانون واحد بدهند، بدون اینکه از ماهیت داخلی بودن به ماهیت بین‌المللی بودن مبدل شوند، اما میان آرمان‌های اتحادیه اروپا و رویکرد دولت‌های عضو فاصله زیاد است. الگوهای کیفرگذاری به تناسب دولت‌های واضح آن دستخوش دگرگونی هستند (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴: ۱۰).

این وضعیت به خاطر تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک موجود در جامعه اروپاست؛ ولو اینکه حقوق بنیادین افراد، پل ارتباط میان اتحادیه و دولت‌های عضو آن باشد (Canor, 2013: 383). با وجود این، انتقال قانون‌گذاری‌های پراکنده داخلی دولت‌ها به اتحادیه اروپا، نمونه موفقی از ادغام ارزش‌های مشترک و اصول مشارکتی است که در کنار وفاداری دولت‌های عضو به حفظ هویت ملی محقق شده است. حمایت از حقوق بنیادین افراد، بخشی از هویت اتحادیه اروپاست که با آن شناخته می‌شود. اتحادیه اروپا تلاش کرده است در قلمرو حقوق کیفری نیز از این الگو استفاده کند، در عین حال یکسان‌سازی قوانین کیفری با چالش‌های متعددی مواجه است؛ بنابراین اصل شناسایی متقابل^۱ قرار و آرای کیفری دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در قلمرو سرزمینی یکدیگر را به‌عنوان راهکار جایگزین معرفی شده است (Mitsilegas, 2006: 1277).

اکنون با اتکا به اصل شناسایی متقابل، زمینه برای توسل دولت‌های عضو به سازوکارهای اجرایی فراهم شده است. این سازوکارها زمینه تعقیب و محاکمه عوامل جرم را در سرتاسر قلمرو سرزمینی اتحادیه اروپا میسر می‌کنند، بدون اینکه مداخله در امور داخلی یا نقض اصول حاکمیتی دیگر دولت‌ها تلقی شوند. تجربه اتحادیه اروپا از اجرای اصل شناسایی متقابل چشم‌اندازی پیش‌روی دولت‌هایی است که در صدد هستند به صورت منطقه‌ای یا جهانی در امور کیفری حسب قوانین داخلی با یکدیگر به همکاری پردازند، اما بهره‌برداری از این تجربه واجد شناخت مفهوم و چالش‌های پیش‌روی آن است. پرسش اصلی پژوهش این است که اصل شناسایی متقابل در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا با چه چالش‌هایی مواجه است؟ بی‌تردید مطالعه تجربه اتحادیه اروپا در این حوزه واجد دستاوردهایی تطبیقی است که راهگشای توسعه آموزه‌های حقوق کیفری سایر نظام‌های حقوقی می‌شود؛ از این رو به بررسی مفهوم اصل شناسایی متقابل در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا پرداخته و چالش‌های احتمالی پیش‌روی آن را تحلیل نقادانه می‌کنیم؛ بنابراین این مطالعه مستلزم بررسی ۱. مفهوم اصل شناسایی متقابل و چالش‌های پیش‌روی آن؛ ۲. تجربه یکسان‌سازی تا هماهنگ‌سازی قوانین کیفری در تقابل یا تعامل با اصل شناسایی متقابل است که موضوع این نوشتار قرار گرفته‌اند.

1. Mutual Recognition Principle.

۱. مفهوم اصل شناسایی متقابل و چالش‌های پیش‌روی آن

رعایت اصل حاکمیت قانون در جوامع مردم‌سالار به‌عنوان زیربنای ایجاد یک نظام حقوقی سازمان‌یافته و از پیش شرط‌های اساسی تحقق آموزه‌های حقوق بشری است (دارابی و توانا، ۱۳۹۵: ۲۰۳)، اما بایسته‌های حقوق عمومی در دوران معاصر به مرزهای کشورهای محدود نیستند. هنجارها و قواعد بین‌المللی تأثیرات به‌سزای متعددی بر نهادها و ساختارهای حقوق عمومی درون‌سرزمینی گذاشته‌اند. حقوق کیفری از مسائل حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق عمومی منفک است، با وجود این بر آن تأثیرگذار و از آن متأثر است. دولت‌ها بنا به برخی از ملاحظات سیاسی و اقتصادی ناگزیر از همکاری در امور قضایی با یکدیگرند، اما این میزان از همکاری فی‌مابین دولت‌ها پاسخگوی نیازهای حقوقی و قضایی آن‌ها در تعقیب جرائم نیست؛ بنابراین توسعه همکاری قضایی در امور کیفری در سطح اتحادیه اروپا منتهی به اصل شناسایی متقابل شده است (Ouwerkerk, 2011a: 38)، بدون اینکه از منشأ قوانین داخلی منفک شود. سیر تحولات حقوق کیفری در سطح اتحادیه اروپا از تامپره^۱ تا لیسبون^۲ و برنامه‌های استکهلم^۳ و لاهه^۴ نیز حاکی از توسعه کاربرد اصل شناسایی متقابل در امور کیفری هستند (Blackstock, 2010: 17)، تا جایی که امروزه اصل شناسایی متقابل، خود مبنای همکاری‌های قضایی در امور کیفری و حقوقی دولت‌های اروپایی با رعایت اصل حاکمیت درون‌سرزمینی شده است.

اصل شناسایی متقابل در ابتدا برای امور داخلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در نظر گرفته شد، اما این ایده بعدها در امور کیفری نیز به کار رفت. با وجود این، در ابتدا مشروعیت به‌کارگیری اصل شناسایی متقابل در امور کیفری با تردید مواجه بود؛ چراکه مخالفان تسری اصل شناسایی متقابل در امور کیفری معتقد بودند این آموزه هیچ مبنایی در معاهدات مؤسس اتحادیه اروپا ندارد (Cullen and Buono, 2007: 170). حال آنکه مبنای حقوقی اصل شناسایی متقابل در امور کیفری در معاهده لیسبون است. رویه معمول دیوان دادگستری اروپایی^۵ نیز بر همین منوال شکل گرفته است؛ بنابراین تعقیب، محکومیت و اجرای مجازات عوامل جرم در سرتاسر اتحادیه

1 Tampere Council, 1999.

2 Lisbon Treaty, 2009.

3 Stockholm Programme.

4 Hague Programme, 2005.

5. European Court of Justice

اروپا بدون در نظر گرفتن مرزهای دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و تفاوت در نظام‌های حقوقی و قضایی مبتنی بر اصل شناسایی متقابل است. اصل شناسایی متقابل، سازوکاری در حقوق کیفری است که در سطح دولت‌های اتحادیه اروپا بالاترین میزان آرامش خاطر را برای شهروندان در حوزه‌های آزادی، امنیت و عدالت فراهم می‌کند. با وجود این تردیدی نیست که تأثیر اصل شناسایی متقابل در حقوق کیفری اتحادیه اروپا با وجود عناصر هماهنگ‌سازی در قانون‌گذاری تحت عنوان استانداردهای حداقلی بیشتر است. توسعه استانداردهای حداقلی با استقرار سازوکارهای اعتماد متقابل منجر به پایداری رژیم شناسایی متقابل می‌شود. مقررات بروکسل، مقدمه‌ای بر اعتماد متقابل و مبنایی بر شناسایی متقابل است.

اصل شناسایی متقابل واجد به رسمیت شناختن آرای قضایی صادره از دادگاه دیگر دولت‌های عضو با سازوکارهای مربوط است، ولو اینکه اجرای آن در قلمرو سرزمینی دولت مجری ممکن نباشد (Ouwkerk, 2011b: 77). هریک از دولت‌های عضو بر این اساس مکلف به پذیرش آرای قضایی دیگر دولت‌های عضو و اعتباربخشی حقوقی به نحو آرای قضایی داخلی هستند. همچنین این اصل، واجد شناسایی و اجرای دستورات حمایتی صادره از یک دولت عضو در قلمرو دیگر دولت عضو است. اجرای اصل شناسایی متقابل زمانی صورت می‌گیرد که دو دولت صادرکننده و مجری قرار حمایت اروپایی، نسبت به یک رفتار جرم‌انگاری متقابل^۱ با مجازات حداقل سه سال حبس داشته باشند (Fazekas and Nanopoulos, 2016: 46)؛ از این‌رو قرار حمایت اروپایی شامل مسائل غیرکیفری نیست (Sanjuán and et al., 2015: 35). مسائل غیرکیفری موضوع دیگر مقررات اتحادیه اروپاست^۲ که واجد سازوکاری متفاوت از قرار حمایت اروپایی است (Sanjuan and Martin, 2014: 15). این رویکرد متکی بر استانداردهای حداقلی مشترک^۳ یا عناصر هماهنگ‌سازی^۴ مرتبط است (Weyembergh, 2005: 159)؛ از این‌رو برخی این رویکرد را معادل تقریب قوانین^۵ یا هماهنگ‌سازی نظام‌های حقوقی ملی^۶ دولت‌های عضو

-
1. Double Criminality. 2013/ 606.
 2. Regulation EU, No. 606/2013.
 3. Common Minimum Standard
 4. Elements of Harmonisation
 5. Law Approximation
 6. Harmonisation of National Legal Systems

اتحادیه اروپا تلقی کرده‌اند (Cemalovic, 2015: 244). حال آنکه این رویکرد به معنای هماهنگ‌سازی اقدامات حمایتی در قلمرو سرزمینی دو دولت صادرکننده و مجری قرار حمایت اروپایی نیست. اتحادیه اروپا درصدد نیست تا از این طریق دولت‌های عضو را مکلف به اقدامات حمایتی خاص کند یا اینکه اعتبار خاصی بر این اقدامات قائل شود، بلکه اتحادیه اروپا از دولت‌های عضو می‌خواهد که مفاد دستورات حمایتی را از یک دولت عضو به همان نحو اصداری به رسمیت بشناسند (Der Aa et. al., 2015: 205)؛ بدون اینکه دولت مجری در دستورات صادره دخل و تصرفی داشته باشد. بر این اساس دولت مجری، ولو اینکه سابقه سازوکارهای حمایتی مذکور قرار حمایت اروپایی را در قوانین داخلی نداشته باشد، باز هم مکلف به اجرای آن است. بنابراین، این روند متکی بر سازوکارهای اصل شناسایی متقابل است.

مفهوم شناسایی متقابل بر دو جزء استوار است: جزء اول آن شناسایی است که بر مفاهیم برابری، سازگاری و مقبولیت در نظام حقوقی طرف مقابل مبتنی است. جزء دوم آن تقابل است که بر جابه‌جایی مقام رسمی با رعایت یکسان‌بودن درجه و رتبه استوار است (Nicolaidis and Shaffer, 2005: 264). حلقه ارتباط این اجزا متکی بر اعتماد و اطمینان به عملکرد طرف مقابل است؛ چراکه شناسایی متقابل متکی بر فرضیه اعتماد متقابل^۱ است. شناسایی آرای قضایی یک طرف از سوی طرف دیگر، در بطن خود مستلزم اعتماد داشتن به نظام حقوقی و قضایی طرف مقابل و مقبولیت پروسه‌های طی شده نزد وی است؛ بنابراین کارکرد اصل شناسایی متقابل در امور کیفری متکی بر فرض وجود سطح بالایی از اعتماد متقابل میان دولت‌های عضو است، اما تمام دولت‌ها از استانداردهای دادرسی عادلانه در امور کیفری تبعیت نمی‌کنند. حال آنکه استقرار عدالت ماهوی در فرایند قضایی منوط به رعایت عدالت شکلی توأم با دادرسی عادلانه است (ضرغامی و مهرا، ۱۳۹۳: ۱۲۸). اعتماد متقابل نباید اعتماد کور باشد؛ از این‌رو شناسایی متقابل از حیث نظری واجد ارزش و اعتبار نسبی است. در نتیجه تبعیت از استانداردهای بنیادین و حقوق بشری، انکار آن با فاکتورهای قطعی و رعایت اصل تناسب از استثناءهایی است که بر کلیت اصل اعتماد متقابل وارد است (Ouwkerk, 2011a: 44). در عین حال که صلاحیت قضایی درون‌سرزمینی براساس قانون داخلی بازتعریف شده است؛ اعتماد متقابل واجد سازوکارهای اجرا

آن در قلمرو فراسرزمینی است، اما در حالت عادی اعمال قانون داخلی در قلمرو فراسرزمینی به طور کلی با ممنوعیت حاکمیت دولت خارجی مواجه است؛ در حالی که اصل شناسایی متقابل در یقه‌ای برای عبور از این ممنوعیت است.

هدف اصل اعتماد متقابل، گسترش همکاری میان موجودیت‌های قضایی است، اما کارکرد اصل شناسایی متقابل در امور کیفری مستلزم شناخت نحوه همکاری قضایی در امور کیفری در سطح اتحادیه اروپا است که در ابتدا براساس مدل تقاضا^۱ شکل گرفته است. مدل تقاضا مبتنی بر ایده مساعدت حقوقی دوجانبه^۲ است که سنگ بنای اولیه اصل شناسایی متقابل قرار گرفته است که براساس مدل دستور^۳ تغییر موضع داده است. مساعدت حقوقی دوجانبه، راه کار معمول همکاری میان دولت‌ها در امور کیفری در سرتاسر دنیا است. مقامات پلیس یا قضایی یک دولت در زمان انجام اقدامات حقوقی در قلمرو دیگر دولت‌ها نیازمند مساعدت حقوقی دولت دخیل هستند. این مدل از مساعدت حقوقی دوجانبه مبتنی بر تقاضا است. این تقاضا با نامه‌نگاری‌های رسمی صورت می‌گیرد. سازوکارهای این نوع از همکاری فی‌مابین دولت‌ها معمولاً کند و غیرمؤثر است. انجام تقاضاهای حقوقی برای جمع‌آوری دلایل مجرمانه در قلمرو دولت مجری بر این اساس از الگوی استاندارد تبعیت نمی‌کند و هیچ مهلت زمانی مشخصی برای آن قابل پیش‌بینی نیست. احتمال موفقیت دولت متقاضی در تحقق خواسته‌های حقوقی منوط به نوع روابط سیاسی و دیپلماتیک دو دولت است. در سطح دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در این مسیر نیز تلاش‌هایی صورت گرفته است تا سازوکارهای این نحوه از همکاری براساس موافقت‌نامه شنگن^۴ و کنوانسیون مساعدت حقوقی در امور کیفری و پروتکل آن^۵ اجرایی شود. لیکن این سازوکارها رضایت‌بخش نبوده‌اند. چراکه عمدتاً بر روی نوع خاصی از دلایل کیفری قابل اجرا بوده‌اند و به همین دلیل بخش زیادی از تقاضاهای همکاری در امور کیفری با فقدان سازوکارهای عملیاتی مواجه شده‌اند. از این رو الگوی تقاضای جای خود را به الگوی دستور داده است. اولین بار در قلمرو

-
1. Request Model.
 2. Mutual Legal Assistance.
 3. Order Model.
 4. Schengen Agreement.
 5. Mutual Legal Assistance Convention, 2000.

دولت‌های عضو اتحادیه اروپا از ابزار برگ سبز^۱ برای جمع‌آوری دلایل کیفری در قلمرو سرزمینی دولت مجری برای ارسال به دولت متقاضی استفاده شده است. تحت این شرایط تلاش شده است قابلیت پذیرش دلایل جمع‌آوری شده در دادگاه‌های دولت متقاضی محفوظ باشد، اما در این شیوه براساس الگوی برنامه استکهلم و به منظور بهبود همکاری مبتنی بر شناسایی متقابل از سازوکار دستوری استفاده شده است. با وجود این، هر دو سازوکار «تقاضا» و «دستور» با خلأهایی مواجه شده‌اند. از این رو هر دو الگوی مذکور با قرار تحقیقات اروپایی^۲ جایگزین شده‌اند. لیکن حاکمیت قرار تحقیقات اروپایی نیز در گرو اصل شناسایی و اعتماد متقابل قرار گرفته است. اعتماد متقابل برای اجرای عدالت در جامعه، منجر به توجیه آراء صادره از دستگاه‌های قضایی هر یک از دولت‌های عضو می‌شود تا اینکه این آراء بدون نیاز به طی پروسه جدید به صورت اتوماتیک به اجرا گذاشته شوند. اصل شناسایی متقابل آراء دادگاه‌های خارجی متکی بر اعتماد متقابل و نیز در گرو هماهنگ‌سازی قوانین کیفری (Pakamanis, 2017: 178) و با قاعده مجرمیت متقابل^۳ در ارتباط مستقیم است. قاعده مجرمیت متقابل، قاعده‌ای حقوق بشری است (شکفته گوهری و جانی‌پور اسکلکی، ۱۳۹۶: ۵). برخی از قاعده مجرمیت متقابل تلقی اعتبار قوانین خارجی (پورباقرانی، ۱۳۹۵: ۱۱) و برخی دیگر تلقی اعتبار مقررات حقوق بشری دارند (میرخلیلی، رحمانی نعیم‌آبادی و سالاری‌فر، ۱۳۹۳: ۱۸۸). لیکن جرم‌انگاری و جعل حقوق مشابه برای مجرم و قربانی آن در قوانین دولت مجری در پرتو اصل شفافیت قانون^۴ زمینه‌ساز بهره‌گیری از ابزار شناسایی متقابل و کسب صلاحیت قانونی در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا است. جرم‌انگاری متقابل دولت‌های عضو در این شرایط با اصل شناسایی متقابل هم‌سو است (پورقهرمانی، ۱۳۹۶: ۲۵). قوانین داخلی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا براساس اصل هماهنگ‌سازی قوانین کیفری تابع قواعد یکسان هستند. قواعد یکسان برای هماهنگ‌سازی قوانین هم‌واجد شرایط متفاوتی از یکسان‌سازی قوانین کیفری می‌باشند. دولت‌های عضو در حالی که در تبعیت از دیگر معاهدات

1. Green Paper
2. European Investigation Order
3. Double Criminality

۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. مؤذن‌زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷: ۱۹۴

5. The Quality of Law

اتحادیه اروپا آزاد هستند، مکلف به تبعیت از حداقل استانداردهای اتحادیه اروپا در وضع قوانین داخلی هستند (Chalmers, Davies and Monti, 2015: 700). لیکن قواعد یکسان الزاماً به حقوق یکسان منتهی نمی‌شوند. چراکه یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا منوط به ترویج مذهب، ارزش و فرهنگ واحد است که تاکنون به دلیل اعمال حاکمیت درون سرزمینی هریک از دولت‌ها محقق نشده است؛ بنابراین تفاوت میان هماهنگ‌سازی و یکسان‌سازی قطعی است (دلماس مارتی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)؛ صرف‌نظر از اینکه جعل قواعد کلی باعث می‌شود تا آرمان حقوق اروپایی در گرو همکاری و هماهنگ‌سازی نظام حقوقی دولت‌های عضو اتحادیه باشد (پرادل و کورستنز، ۱۳۹۳: ۲۵) و بدون اینکه قانون‌گذاری متکی به مصادیق و ذکر جزئیات، ضرورت یابد.

بی‌تردید شناسایی آراء صادره از دادگاه‌های هریک از دولت‌های عضو مبنای اصل اعتماد متقابل و زمینه‌ساز درهم آمیختگی اصل شناسایی متقابل آراء قضایی در امور کیفری به‌عنوان جزء لاینفک حقوق کیفری اروپایی است. لیکن تحقق این هدف در گرو هماهنگ‌سازی کامل است. هماهنگ‌سازی کامل جرائم نیز در قلمرو سرزمینی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با واقعیت‌های حاکم بر جوامع متفاوت منطبق نیست؛ در عین حال که قوانین آیین دادرسی کیفری متفاوت در قلمرو دولت‌های عضو نیز مانع از همکاری قضایی فی‌مابین دولت‌ها است. تلاش برای تقریب قوانین دولت‌های عضو با پیشبرد شناسایی متقابل به‌صورت توأمان گزینه پیش‌روی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. استانداردهای حداقلی مشترک در قالب قانون آیین دادرسی زمینه‌ساز به‌کارگیری اصل شناسایی متقابل است، مشروط به اینکه در تعارض با اصول حقوقی بنیادین دولت‌های عضو نباشند. همین سیاست در برنامه لاهه و معاهده لیسبون در ظهور اقدامات تقریب‌ساز^۱ زمینه را برای توسعه همکاری‌های قضایی در امور مدنی در قالب سیستم همکاری و براساس اصل شناسایی متقابل فراهم کرده است. لیکن استانداردهای حداقلی متکی بر ویژگی‌های خاص حقوقی کیفری در رابطه با حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها است. هدف‌گذاری اتحادیه اروپا در ۳ حوزه آزادی، امنیت و عدالت برای شهروندان به معاهده آمستردام (۱۹۹۷) برمی‌گردد. در معاهده آمستردام همکاری در امور داخلی و عدالت، با مفهوم منطقه آزادی، امنیت و عدالت

جایگزین شده است (Kostakopoulou, 2007: 170). بر این اساس صلاحیت اشتراکی^۱ اتحادیه اروپا و هریک از دولت‌های عضو آن در حوزه آزادی، امنیت و عدالت پایه‌ریزی شده است (Tridimas, 2012: 63). این رویکرد برای گذر از مقاومت دولت‌های عضو اتحادیه در یکسان‌سازی قوانین کیفری بوده است. شکست در متقاعد کردن دولت‌های عضو بر یکسان‌سازی قوانین کیفری و اجرای قانون واحد در سرتاسر قلمرو اتحادیه اروپا منجر به ایده اصل شناسایی متقابل با حفظ تنوع قوانین کیفری دولت‌های عضو شد. با وجود این اعمال اصل شناسایی متقابل در گرو اصل هماهنگ‌سازی قوانین است (Mitsilegas, 2012: 363).

۲. تجربه یکسان‌سازی تا هماهنگ‌سازی قوانین و ارتباط آن با اصل شناسایی متقابل

واکنش‌های کیفری همواره در شمار مؤثرترین روش‌های اعمال قدرت دولت‌ها است.^۲ از یک‌طرف، تأمین امنیت جامعه و شهروندان به‌عنوان خط‌مشی اساسی دولت‌ها در مجموعه‌ای از اقدامات برنامه‌ریزی شده در قالب سیاست‌های کنترل جرم تبلور می‌یابند (دارابی و نجفی‌توانا، ۱۳۹۵: ۱۸۷). لیکن افزایش مجازات، راه‌کار مناسبی برای مقابله با ازدیاد جرائم نیست (مجیدی، ۱۳۹۶: ۲۵۹). بایدها و نبایدهای قانونی به تحدید آزادی‌های اشخاص می‌انجامد که با دیدگاه جرم‌انگاری حداقلی و اصول حداقلی آن منافات دارد.^۳ با وجود این، دولت‌ها بیشترین سهم دخالت و اجبار در تعیین کیفر را در اختیار دارند (مهر، قورچی‌بیگی و مؤذن، ۱۳۹۶: ۱۰۷)، لیکن چارچوب از پیش تعیین شده حقوق کیفری و اصول حاکم بر آن در شناسایی صلاحیت کیفری از محدودیت‌های پیش‌روی دولت‌ها است. در عین حال، منطق حاکم بر الزامات همکاری حقوقی متقابل دولت‌های عضو از طریق اینترپل متفاوت از بایسته‌های حقوق کیفری است. این نحوه از همکاری، جلوه‌ای از نیابت قضایی بین‌المللی در قالب موافقت‌نامه‌های قضایی دوجانبه یا منطقه‌ای است. از این رو، امضاء و تصویب موافقت‌نامه‌ها و عهدنامه‌های پلیسی، قضایی و امنیتی دو یا چندجانبه، فارغ از اصول حقوق کیفری مدنظر دولت‌ها هستند. از طرف دیگر، صلاحیت در

1. Shared Competence

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. ساداتی، نجفی‌ابرنادآبادی و نوبهار، ۱۳۹۶: ۳۷.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. زر نشان و شجاعی نصرآبادی، ۱۳۹۶: ۳۲۷.

حقوق بین‌الملل عمومی به معنای اعمال قدرت دولت در حوزه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی است. صلاحیت دولت، سنگ‌بنای حاکمیت دولت و منع مداخله در امور داخلی وی است (Crawford, 2012: 486). کشورها بر اصول حاکمیتی خود پافشاری دارند. از این رو، اقتدار اصل اعمال صلاحیت کیفری جلوه‌ای از اعمال حقوق حاکمیتی کشور است (پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۸). گسترش صلاحیت در امور داخلی دیگر دولت‌ها، مبین تعارض در حاکمیت است که با قواعد یک‌جانبه برطرف نمی‌شود (طباطبایی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۷). دستاوردهای جهانی شدن حقوق کیفری نیز واجد رویکرد مشابهی است (Lang, 2013: 95). به هر حال تغییر رویکرد و استراتژی‌های نظام‌های ملی در پرتو جهانی شدن جرم منجر به امنیتی شدن حقوق کیفری و تحدید حقوق و آزادی‌های بشر شده است (احمدی و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۱۷) و اصول و قواعد دادرسی کیفری را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

معاهده لیسبون در سطح اتحادیه اروپا اجرایی و با مفهوم اروپای یکپارچه و بدون مرز میان دولت‌های عضو آن توأم شده است. لیکن حقوق کیفری داخلی دولت‌های عضو اتحادیه با ظهور حقوق کیفری اتحادیه اروپا برچیده نشده است. لذا وقوع جرم در قلمرو فراسرزمینی بنا به اصل قاعده، حاکی از عدم صلاحیت دولتی است که حاکمیتی بر آن سرزمین ندارد (پوربافرانی، ۱۳۹۵: ۱۰)؛ مگر اینکه جرم علیه منافع ملی وی، توسط تبعه وی یا علیه تبعه وی باشد. رویکرد اخیر حاکی از لزوم شناسایی اصل صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده است، در غیر این صورت دولت متبوع بزه‌دیده نسبت به جرائم فرامرزی علیه اتباع داخلی وی به‌جز موارد مشمول صلاحیت شخصی فاعل جرم؛ صلاحیت واقعی و یا صلاحیت جهانی، دارای صلاحیت کیفری نیست. به عبارتی قوانین دولت متبوع بزه‌دیده در قلمرو فراسرزمینی، نسبت به وی کارایی ندارد (Klimek, 2016: 171)، صرف نظر از اینکه مداخله بزه‌دیده یا نقش انحصاری مقامات عمومی به رسمیت شناخته شده باشد (شیری، ۱۳۹۷: ۸۴). حمایت از بزه‌دیده دارای تابعیت بیگانه متفاوت از حمایت‌های قانونی دولت متبوع بزه‌دیده است. لذا وقوع جرم از سوی تبعه بیگانه علیه بزه‌دیده متبوع یک کشور که مشمول صلاحیت واقعی و جهانی نیست، حالتی است که مستلزم اعمال صلاحیت براساس تابعیت بزه‌دیده قرار می‌گیرد. بی‌کیفرمانی مجرم دارای تابعیت دولت ثالث غیر از دولت سرزمینی محل وقوع جرم که متفاوت از قلمرو سرزمینی دولت متبوع بزه‌دیده است، یکی

از مبانی اصلی موجد صلاحیت کیفری براساس تابعیت بزه‌دیده است (شاکری و خان‌احمدی، ۱۳۹۵: ۷۴). لیکن اعمال صلاحیت کیفری دولت متبوع بزه‌دیده نسبت به جرم فراسرزمینی تبعه خارجی علیه تبعه داخلی وی نیازمند تصریح در قوانین داخلی وی است.

سابقه جرم‌انگاری متقابل، پیش شرط تعقیب بزهکار خارجی به خاطر ارتکاب جرم در قلمرو فراسرزمینی علیه بزه‌دیده داخلی آن براساس قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده است. آنجا که جرم‌انگاری متقابل واجد موضع‌گیری کیفری دو دولت متبوع بزهکار و بزه‌دیده در نظام‌های حقوقی خویش است؛ از این رو، صرف جرم‌انگاری از سوی دولت متبوع بزه‌دیده به خاطر رفتار تبعه بیگانه علیه تبعه داخلی در قلمرو فراسرزمینی کفایت نمی‌کند. از سویی تعقیب تبعه بیگانه به دلیل اباحه قوانین سرزمینی دولت متبوع وی و با استناد به قوانین کیفری متبوع بزه‌دیده ممکن نیست؛ به همین جهت نقض حقوق مکتسب تبعه خارجی به دلیل اباحه قوانین دولت سرزمینی متبوع وی به صرف تخطی از قوانین کیفری دولت خارجی در قلمرو فراسرزمینی (اعم از دولت متبوع یا دولت ثالث) مانع از اعمال صلاحیت کیفری براساس تابعیت بزه‌دیده و براساس قوانین دولت متبوع بزه‌دیده است.

این وضعیت مبتلابه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است که برای عبور از آن پیشنهاد یکسان‌سازی قوانین کیفری در سطح داخلی دولت‌های عضو بیان شده است. این پیشنهاد با فلسفه مشارکت و همکاری کشورها به دلیل جهانی‌شدن بزهکاری نیز هماهنگ است،^۱ تا غایت اصلی جامعه بین‌المللی در تعقیب و مجازات جنایات مؤثر بر وجدان جامعه بین‌المللی حاصل شود (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۷۰)، اما بهره‌گیری مؤثر و حداکثری از سازوکارهای همکاری حقوقی متقابل فی‌مابین دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به موازات، در گِرو شفافیت و قابلیت پیش‌بینی اصول حقوق کیفری برای مردم است. در غیر این صورت، اتباع دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به قطعیت اجرای آن‌ها در جامعه اروپایی مبتنی بر حاکمیت قانون اطمینان نمی‌یابند، ولو اینکه این همکاری ناشی از الزام مقررات عام‌الشمول اتحادیه اروپا باشد.

دولت‌ها موظف‌اند در قالب این مقررات به جرم‌انگاری متقابل بپردازند. ضروری است دولت‌های غیربرخوردار از جرم‌انگاری‌های جدید، در راستای همکاری با دیگر دولت‌ها به

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۳

جرم‌انگاری مشابه بردارند تا از این طریق با آن دولت‌ها همکاری کرده باشند. در این چارچوب، اعمال قوانین خارجی راجع به مجنی‌علیه فراسرزمینی، در قلمرو سرزمینی محل وقوع جرم و منجر به نتیجه یکسان از اعمال قوانین داخلی راجع به بزه‌دیده درون سرزمینی می‌شود (Vermeulen and Bondt, 2015: 117). از این حیث تفاوتی میان اعمال قوانین داخلی یا خارجی نسبت به مجنی‌علیه فراسرزمینی برای دولت سرزمینی محل وقوع جرم و راجع به متهم دارای تابعیت یا اقامت در سرزمین وی نیست.

اما مصالح حقوقی مرتبط با قانون اساسی است. قانون اساسی منبع و مستند مصالح حقوقی است. در عین حال که برخی معتقدند مصالح حقوقی محدود به بایسته‌های قانون اساسی نیست. بر این اساس می‌توان انتظارات بیشتری را در قلمرو جرم‌انگاری بر قانون اساسی افزود (محمودی‌جانکی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). لیکن تصمیم‌گیری از بیرون مرزها برای اتباع داخلی نیز واجد محدودیت‌ها و سازوکارهایی است که چارچوب پذیرش آن در قانون اساسی ملی پیش‌بینی شده است. با چنین رویکردی اگر یکسان‌سازی قوانین داخلی با قوانین دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، منجر به نقض این محدودیت‌ها و سازوکارهای پیش‌بینی شده آن در قانون اساسی دولت متبوع شود، نمی‌توان انتظار تبعیت و هم‌سویی داشت. مگر اینکه قانون اساسی در سطح ملی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا برچیده شوند و از الگوی قانون اساسی نانوشته اتحادیه اروپا در تمام امور داخلی پیروی شود. این امر مستلزم تلقی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به‌عنوان ایالت‌های فدرالیسم اتحادیه اروپا است که تاکنون محقق نشده است.

در عین حال، نتیجه برخی از مطالعات نشان می‌دهد که رویکرد یکسان‌سازی قوانین حتی در حوزه مسئولیت مدنی در قلمرو اتحادیه اروپا با شکست مواجه شده است.^۱ حال آنکه این وضعیت بنا به دلایل مختلف در قلمرو حقوق کیفری تشدید می‌شود. حاکمیت دولت‌های عضو در قلمرو سرزمینی اتحادیه اروپا با چالش مداخله‌گری نیز مواجه شده است؛ زمانی که اراده نهادهای دیگر بر دولت‌های عضو در وضع قوانین تحمیل می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۹۴: ۱۷۹). اعمال گسترده حقوق اروپایی در کنار حقوق داخلی دولت‌های عضو نیز مزید بر علت است. به‌عنوان نمونه جرائم در حوزه سایبر که واجد جنبه فنی هستند و تصمیم‌گیری راجع به ابعاد آن‌ها از تخصص و حوصله

۱. برای مطالعه بیشتر در این رابطه ر.ک. طباطبائی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۷۵.

قانون‌گذار دولت‌های عضو خارج است (کرمی، ۱۳۹۷: ۳۵۱). قانون‌گذار به اجبار تعیین مصادیق این جرائم یا دامنه و گستردگی آن‌ها را به بخش‌های دیگر از حاکمیت حسب تخصص یا فعالیت فنی آن‌ها از جمله وزارخانه‌ها، سازمان‌های دولتی یا ترکیبی از این‌ها واگذار می‌کند. این وضعیت باعث می‌شود مسئله یکسان‌سازی قوانین در سطح دولت‌های عضو تنها به اراده قوه مقننه آن‌ها متکی نباشد. در این صورت یکسان‌سازی قوانین کیفری مستلزم جلب نظر مثبت دیگر ارکان حاکمیت است و دخالت بخش‌های متعدد در این زمینه بر دشواری‌های یکسان‌سازی قوانین کیفری می‌افزاید. در عین حال که مردم در قلمرو سرزمینی متفاوت دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نسبت به رفتارهای اجتماعی با واکنش‌های مختلف موضع‌گیری می‌کنند. برخی جوامع نسبت به رفتاری حساسیت و واکنشی ندارند، حال آنکه جوامع دیگر به کمتر از آن واکنش و از دولت متبوع انتظار مداخله کیفری دارند. از این‌رو، یکسان‌سازی قوانین کیفری متفاوت ماهوی و شکلی حاکم در قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا غیرممکن است.

با وجود این، یکسان‌سازی قوانین در سطح تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا از پیش شرط‌های حمایت از مجنی‌علیه اروپایی معرفی شده است تا بتوان در پرتو آن از بزه‌دیده در قلمرو اتحادیه اروپا حمایت یکسان به‌عمل آورد (Der Aa, 2011b: 199). بر این اساس رفتار واحد باید از سوی تمام دولت‌های عضو جرم‌انگاری شود، تا اینکه بتوان از بزه‌دیده احتمالی آن در سرتاسر قلمرو اتحادیه اروپا حمایت یکسان به‌عمل آورد (Der Aa and Ouwerkerk, 2011: 285). لیکن واقعیت این است که تحت این شرایط برخی از دولت‌ها مجبورند در شرایط یکسان‌سازی قوانین به تعریف ممنوعیت‌هایی پردازند که سابق بر این در لیست قوانین کیفری داخلی آن‌ها نبوده است. درحالی‌که چنین جرم‌انگاری‌هایی در قلمرو داخلی برای آن‌ها ضروری و محدودکننده [نبوده و یا] نیست (فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۱۹). تحمیل قوانین کیفری برخلاف انتظارات عمومی جامعه به دولت مجری برای هماهنگی با دیگر اعضای اتحادیه اروپا و برداشتن موانع اجرایی در زمان ارجاع قرار حمایت اروپایی از سوی دولت صادرکننده، به تنهایی ضرری است که تبعات منفی آن را دولت مجری و اتباع وی پرداخت می‌کنند؛ حال آنکه ممنوعیت جدید واجد هیچ منفعتی در راستای اعمال حاکمیت داخلی دولت مجری قرار حمایت اروپایی نیست.

منافع یکسان‌سازی قوانین با افزودن جرائم به لیست قوانین کیفری داخلی متوجه دولت‌هایی

است که سابق بر این جرم‌انگاری کرده‌اند و اینک در راستای منافع داخلی توقع هم‌سویی دیگر دولت‌های عضو اتحادیه را دارند. آن‌ها از کشورهای ثالث برای تعقیب احتمالی جرائم محتمل صورت یافته علیه بزه‌دیدگان متبوع خویش در قلمرو فراسرزمینی تقاضای جرم‌انگاری دارند. حال آنکه حق پاسداشت کرامت انسانی، استقلال و حق‌های بشری در جامعه باعث غلبه گفتمان حق در عرصه کنونی شده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۷۰۷). بنا بر اصل اولویت جان‌رالز، حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد نباید قربانی منافع اجتماعی و اقتصادی شوند؛^۱ بنابراین قربانی‌سازی مردم به بهانه حفظ نظم عمومی، نقض فلسفه وجودی دولت‌ها، نهادهای متولی حفظ نظم عمومی نظیر: دستگاه عدالت کیفری و پلیس است (شاملو و مرادی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات برای احتراز از این عواقب، راهگشا است. اصل قانونی بودن جرائم و مجازات از بایسته‌های حقوق اساسی کشورها از جمله اول عضو اتحادیه اروپا است؛ از این رو اصل شناسایی متقابل، بسترساز اجرای قرار حمایت اروپایی است. از سویی اصل شناسایی متقابل براساس الگوی لیسبون در پرتو قرار حمایت اروپایی^۲ بازتعریف شده است، بدون اینکه اجرای آن منوط به هماهنگ‌سازی قوانین باشد. درعین حال که، تأکید می‌شود اصل شناسایی متقابل نباید ناقض اصل قانونی بودن جرائم و مجازات باشد.

شناسایی متقابل مستلزم ممنوعیت‌های کیفری دوجانبه است؛ حقوق اساسی دولت مجری قرار یا رأی صادره از طرف دولت متقاضی اجازه نمی‌دهد که رفتاری را به موجب قرار یا رأی صادره تعقیب و مجازات کند یا ملاک عمل محرومیت یا نقض حقوق تبعه داخلی قرار دهد که در لیست قوانین کیفری وی ممنوع نشده است. این وضعیت مجوزی هم برای قانون‌گذاری جدید در قلمرو حقوق کیفری نیست، مگر اینکه الزام آن از سوی اتحادیه اروپا توجیه شده باشد. بر این اساس دولت مجری، قرار یا رأی صادره از دادگاه‌های دولت متقاضی را به اجرا نمی‌گذارد، چنانچه موضوع آن در قلمرو حقوق کیفری داخلی وی قرار نمی‌گیرد. در واقع برخی از رفتارها در سطح احد از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا جرم‌انگاری شده‌اند که در دیگر دولت‌های عضو جرم‌انگاری نشده‌اند. به همین نحو برخی از جرائم در سطح دولت‌های عضو اتحادیه اروپا

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. رستمی و تقی‌پور، ۱۳۹۴: ۷۸.

پیش‌بینی شده‌اند که در حقوق کیفری اتحادیه اروپا جرم‌انگاری نشده‌اند (Wyngaert, 2004: 232). با وجود این، برخی استدلال کرده‌اند که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات در رویکرد جدید کیفرشناسی ریسک‌مدار اهمیت خود را از دست داده است، تا اینکه بتوان با شعار امنیت‌گرایی به مبارزه همه‌جانبه با جرائم علیه امنیت ملی پرداخت،^۱ اما پرواضح است که تمام جرائم در سطح قوانین کیفری دولت عضو اتحادیه اروپا چنین خصوصیتی ندارند. صرف‌نظر از اینکه امنیت ملی از مقوله‌های وابسته به حاکمیت و نوع حکمرانی درون‌سرزمینی است که با مؤلفه‌های حقوق بشری گره خورده است. بر این اساس نمی‌توان در همه موارد، برای آن الگوی واحد و الزام تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به رعایت این بایسته‌ها را تجویز کرد؛ بنابراین اهمیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات در وضعیت دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به قوت خود باقی است.

جوامع مختلف دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نسبت به جرم واحد، مجرم و بزه‌دیده آن احساساتی مشابه ندارند تا قوای مقتنه متبوع آن‌ها به تنظیم سیاست کیفری یکسان پردازند. اگر سخن از پرداخت هزینه در سطح دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است، چرا نباید پرداخت بخشی از این هزینه‌ها بر عهده تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا باشد. کما اینکه به نظر می‌رسد توسل حقوق کیفری اتحادیه اروپا به جرائم شدید، محدود به عناوین جرائم خاص مدنظر تمام دولت‌های عضو نیز بر همین منوال است. اتحادیه اروپا تنها چند جرم خاص از جمله جرائم شدید، را شناسایی کرده است تا تمام دولت‌های عضو رویکرد یکسانی به آن‌ها داشته باشند. از این‌رو، توقع حساسیت، اهمیت و قدرت یکسان دولت‌های مختلف بر موضع‌گیری در قبال ابعاد مختلف رفتارهای اجتماعی و تبعات آن در عمل ممکن نیست؛ صرف‌نظر از اینکه درهم‌تنیدگی پیش‌شرط‌های مذکور باعث شده است که دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نسبت به تحقق آن‌ها تمایلی نداشته باشند. لذا اتحادیه اروپا به موازات درصدد برآمدن تحکیم اصل شناسایی متقابل با سازوکارهای اجرایی آن بدون توجه به اصل یکسان‌سازی قوانین است. از این منظر اعتماد متقابل به نظام حقوقی دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا زیربنای اصل شناسایی متقابل است که از طریق هماهنگ‌سازی ضمانت اجرای دادرسی عادلانه توسعه می‌یابد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. نوبهار و صیقل، ۱۳۹۶: ۲۰۳.

نتیجه‌گیری

اتباع داخلی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به یک اعتبار دارای تابعیت اروپایی بوده و تمام قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نیز قلمرو سرزمینی آن‌ها محسوب می‌شود. این وضعیت به معنای حاکمیت قوانین کیفری دولت‌های عضو اتحادیه اروپا بر رفتارهای آنان است؛ تا زمانی که آن‌ها واجد تابعیت اروپایی و در قلمرو سرزمینی اتحادیه اروپا مستقر هستند. در نتیجه تمام دولت‌های عضو با تأسی از الگوی حقوق جزای بین‌الملل در برخورد با اتباع اروپایی همانند اتباع داخلی عمل می‌کنند. این رفتار مستلزم همکاری متقابل دولت‌های عضو اتحادیه با یکدیگر است ولو اینکه که سازوکارهای آن داخلی و منطبق با ارزش‌های متفاوت است. از این رو جعل اصل شناسایی متقابل مبتنی بر شرایطی است که بر اساس قوانین و مقررات دیگر دولت‌ها به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل تعیین می‌شوند، تا در قلمرو درون سرزمینی دولت مجری اعمال شوند. عمده این مقررات بر سازگاری محتوی و موضوع شناسایی متقابل با استانداردهای داخلی تأکید دارند، به نحوی که شناسایی متقابل واجد دستاوردی مفید برای دولت مجری است. همچنین این شرایط واجد تعهداتی برای دولت صادرکننده دستورات قضایی است؛ درحالی که این تعهدات هم با مقررات وی هم‌خوانی دارد و هم اجزاء آن واجد منافی برای وی است. بر همین اساس، اصل شناسایی متقابل حاکی از عملکردی تحت مدیریت دولت صادرکننده و دولت مجری است. لذا اتکا سایر دولت‌ها به اصل شناسایی متقابل در همکاری قضایی با دولت‌هایی که مقید به اصول دادرسی عادلانه نیستند، از موجبات زوال کارکرد اصل اعتماد متقابل است. درحالی که فرض است که دولت‌های عضو به نظام حقوقی یکدیگر اعتماد دارند، لیکن لوازم موجود این اعتماد از سوی برخی از دولت‌ها فراهم نشده است. از این رو، شناسایی متقابل مطلق نیست؛ بنابراین درجه‌ای از هماهنگ‌سازی قوانین کیفری برای همکاری میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا ضروری به نظر می‌رسد.

هماهنگ‌سازی تنها طریق تقریب مقررات یا نظام‌های حقوقی متفاوت است و با حذف تفاوت‌های عمده قوانین یا ایجاد الزامات یا استانداردهای حداقلی حاصل می‌شود. تحت این شرایط، ضرورت تصویب قانون واحد جای خود را به هماهنگ‌سازی یا تقریب قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپا داده است. از این هماهنگ‌سازی قوانین زمینه را برای اعتماد متقابل و همکاری میان دادگاه‌ها و مقامات قضایی دولت عضو اتحادیه فراهم می‌کند و بستر را برای شناسایی متقابل

آراء قضایی در قلمرو سرزمینی یکدیگر آماده می‌کند. این وضعیت در مورد جرائم شدید و دارای خصوصیت فراسرزمینی واجد اهمیت است. قبلاً دولت‌ها در راستای مبارزه با جرائم فراملی یا دارای تبعات فراسرزمینی از گزینه همکاری حقوقی متقابل بهره می‌گرفتند. لیکن اشکالات ناشی از همکاری حقوقی متقابل در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، ضرورت تحولات نظری آن را جدی کرده است. با وجود این، اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا زمینه یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو را فراهم کند تا از قبل آن یکسانی حقوق شهروندان اتحادیه اروپا صرف‌نظر از تابعیت ملی آنان تأمین شود، اما جرم‌انگاری جدید ممکن است در تعارض با آموزه‌های حقوق اساسی دولت‌های عضو نیز قرار گیرد که به هیچ وجه نمی‌توان بر آن چشم پوشید. همچنین ارتباط دوسویه قوانین کیفری با قانون اساسی ملی واجد سازوکارهایی است که به صرف لزوم تبعیت از مصوبات اتحادیه اروپا نمی‌توان از آرمان‌های پذیرفته‌شده در سطح ملی عدول کرد. دولت‌های متقاضی همکاری هیچ هزینه‌ای نمی‌پردازند، جز اینکه هزینه‌هایی را به دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و اتباع داخلی آن‌ها تحمیل می‌نمایند. این رویکرد هیچ توجیهی ندارد، ولو اینکه جعل عنوان شهروند اروپایی بودن توجیه آن باشد.

چارچوب قوانین کیفری و محدودیت‌های قانون‌گذاری در این عرصه همراه با معیارها و اصول پذیرفته شده در قانون اساسی است که با اصل حاکمیت درون سرزمینی دولت مرکزی گره خورده است. اگر از طرف مقابل به موضوع نگاه کنیم، تحمیل این هزینه‌ها منتفی است. چرا کشورهایی که سابق بر این برخی رفتارها را جرم‌انگاری کرده‌اند، در راستای یکسان‌سازی قوانین در سطح اتحادیه اروپا نباید از کیفری بودن رفتارهای غیرمجرمانه در قلمرو سرزمینی دیگر دولت‌های عضو دست بردارند؟ حال آنکه هزینه جرم‌زدایی از برخی رفتارهای منحصر به قوانین کیفری دولت‌های عضو در راستای هماهنگی با دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به مراتب کمتر است. صرف‌نظر کردن از برخی قوانین کیفری که مختص یک یا چند دولت محدود در مقابل اکثریت دولت‌ها است، نه تنها با اعمال حاکمیت درون سرزمینی منافات ندارد، بلکه اعمال حاکمیت برون سرزمینی را در حمایت از اتباع داخلی تسهیل می‌کند. لیکن اراده دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در این زمینه همسو و هماهنگ نیست؛ بنابراین آرا و قرارهای قضایی دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا براساس اصل شناسایی متقابل، واجد همان ارزش و آثار آرای قضایی در سطح ملی است، بدون

اینکه نیازی به بررسی مقدمات صدور آراء دادگاه خارجی باشد. اصل شناسایی متقابل در طول زمان منتهی به هماهنگ‌سازی قوانین شده است. تحت این شرایط قرار دستگیری اروپایی، قرار دلیل اروپایی و قرار تحقیقات کیفری از ابزارهای اصل شناسایی متقابل و در راستای تحقق همکاری‌های حقوقی متقابل فی‌مابین دولت‌ها در امور کیفری هستند. این تجربه و دست‌آوردهای آن می‌تواند به عنوان نمونه عملیاتی شده برای حقوق کیفری کشورهای اسلامی مطرح و مورد مطالعه قرار گیرند.

کتاب نامه منابع و مآخذ

- ◀ احمدی، احمد و محسن رضایی. (۱۳۹۵). «آثار جهانی شدن جرم در قلمرو حقوق کیفری شکلی ایران». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۴. شماره ۱۴.
- ◀ احمدی، محمدصادق. (۱۳۹۶). «تحلیلی بر مفهوم حق نظارت همگانی بر قدرت براساس دو رابطه حق-ادعا و حق-آزادی». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی. دوره ۴۷. شماره ۳.
- ◀ پرادل، ژان و گنرت کورستنز. (۱۳۹۳). حقوق کیفری شورای اروپا. ترجمه محمد آشوری. تهران: خرسندی.
- ◀ پوربافرانی. حسن. (۱۳۹۵). حقوق جزای بین‌الملل. ج ۹. تهران: جنگل.
- ◀ پوربافرانی. حسن. (۱۳۹۵). «مبانی و تحولات اصول صلاحیت مبتنی بر رابطه تابعیت». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۵. شماره ۱۷.
- ◀ پوربافرانی. حسن. (۱۳۹۶). «صلاحیت دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی». پژوهشنامه حقوق کیفری. سال ۸. شماره ۲.
- ◀ پورقهرمانی. حسن بابک. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی ساز کارهای حمایت از بزه‌دیدگان جرائم رایانه‌های در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی با تأکید بر کنوانسیون بوداپست». پژوهشنامه حقوق کیفری. سال ۸. شماره ۱.
- ◀ جوان‌جعفری بجنوردی. عبدالرضا و محمدجواد ساداتی. (۱۳۹۴). «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۳. شماره ۱۱.
- ◀ حاجی‌زاده، محمود؛ هیبت‌اله زندی‌منش و محمدحسین زارعی. (۱۳۹۶). «جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. سال ۱۸. شماره ۵۴.
- ◀ دارابی، شهرداد و علی نجفی‌توانا. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی راهبرد پیشگیری از جرم در مدل‌های مردم‌سالار و اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی». حقوق تطبیقی. ج ۱۲. شماره ۱ (پیاپی ش ۱۰۵).
- ◀ دلماس‌مارتی، می‌ری. (۱۳۹۲). جهانی شدن حقوق؛ چالش‌های سه‌گانه. ترجمه علیرضا میلانی. تهران: میزان.
- ◀ رستمی، هادی و علیرضا تقی‌پور. (۱۳۹۴). «توجیه کیفر در سامانه عدالت به‌مثابه انصاف». آموزه‌های حقوق کیفری. شماره ۹.
- ◀ روح‌الامینی، محمود. (۱۳۹۴). «هرمی شدن منابع حقوق کیفری در اروپا و چالش‌های فراروی آن». آموزه‌های حقوق کیفری. شماره ۹.
- ◀ رحمتی‌فر، سمانه؛ مهدی شهبابی و علی‌اکبر گرجی‌ازندریانی. (۱۳۹۵). «اساسی شدن حقوق به‌مثابه بدیل مشروطه‌گرایی در دوران جهانی شدن». مجله مطالعات حقوقی. دوره ۸. شماره ۴.
- ◀ رضضانی قوام‌آبادی، محمدحسین. (۱۳۹۷). «توسعه تدریجی عدالت کیفری منطقه‌ای با تأکید بر دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۶. شماره ۲۲.
- ◀ زر نشان، شهرام و محمد شجاعی نصرآبادی. (۱۳۹۶). «تبیین جرم‌انگاری حداقلی از منظر اخلاقی». مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دوره ۴. شماره ۲.
- ◀ ساداتی، محمدجواد؛ نجفی‌ابرنده‌آبادی، علی حسین و رحیم نوبهار. (۱۳۹۶). «تبارشناسی پیوند کیفر و قدرت در نظام حقوقی ایران». مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دوره ۴. شماره ۱.

- ◀ شاکری، ابوالحسن و حسن خان‌احمدی. (۱۳۹۵). «بررسی صلاحیت دادگاه‌های ایران نسبت به جرائم تبعه غیرایرانی علیه ایرانی در خارج از ایران (صلاحیت شخصی منفعل در حقوق ایران)». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۵، شماره ۱۶.
- ◀ شاملو، باقر و مجید مرادی. (۱۳۹۲). «تحدید تضمینات دادرسی عادلانه در پرتو امنیت‌گرایی در جرم‌پوشویی». مجله حقوق دادگستری. شماره ۸۱.
- ◀ شکفته گوهری، معصومه و مجتبی جانی‌پور اسکلیکی. (۱۳۹۶). «قاعده مجرمیت متقابل در حقوق جزای بین‌المللی ایران». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی. دوره ۵، شماره ۱۰.
- ◀ شیری، عباس. (۱۳۹۷). «حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. شماره ۸۱.
- ◀ صالحی، جواد. (۱۳۹۸). «تقابل یا تعامل قوانین کیفری دولت خارجی با حقوق بزه‌دیده؛ در پرتو اصل شناسایی متقابل در حقوق کیفری اتحادیه اروپا». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۳.
- ◀ ضرغامی، فرید و نسرين مهرا. (۱۳۹۳). «مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان». پژوهش‌های حقوق تطبیقی. دوره ۱۸، شماره ۲.
- ◀ فلاحی، احمد. (۱۳۹۴). «اصل ضرورت در جرم‌انگاری و محدودیت‌های وارد بر دخالت کیفری در مصرف مواد مخدر». پژوهشنامه حقوق کیفری. سال ۶، شماره ۱.
- ◀ طباطبایی‌نژاد، محمد. (۱۳۹۵). «اعمال فراسرزمینی مقررات انتظامی؛ بررسی موردی اعمال مقررات حقوق رقابت با نگاهی به قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی». مجله مطالعات حقوقی. دوره ۸، شماره ۲.
- ◀ طباطبایی‌نژاد، محمد. (۱۳۹۷). «وحدت‌گرایی در قواعد مسئولیت مدنی: مطالعه موردی نظام اتحادیه اروپا». فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی. سال ۶، شماره ۲۲.
- ◀ کریمی، داود. (۱۳۹۷). «سیاست کیفری افتراقی در قلمرو ارکان متشکله جرائم سایبری». فصلنامه مجلس و راهبرد. سال ۲۵، شماره ۹۳.
- ◀ معجیدی، محمود. (۱۳۹۶). «راهکارهای تأمین جرم‌انگاری توسعه‌گرا در حقوق کیفری». پژوهشنامه حقوق کیفری. سال ۸، شماره ۱.
- ◀ محمودی‌جانکی، فیروز. (۱۳۹۳). «جرم‌انگاری حق‌مدار؛ با تأکید بر نظریه آلمانی مصالح حقوقی». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۳، شماره ۹.
- ◀ مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حامد رهدارپور. (۱۳۹۷). «اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. شماره ۸۱.
- ◀ مهرا، نسرين؛ قورچی‌بیگی، مجید و عباس مؤذن. (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. سال ۶، شماره ۲۰.
- ◀ میرخلیلی، محمود؛ رحمانی‌نعم‌آبادی، علیرضا و ابوذر سالاری‌فر. (۱۳۹۳). «بسترهای توسعه اعمال قوانین جزایی در مکان. آموزه‌های حقوق کیفری». شماره ۸.
- ◀ نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). «جهانی‌شدن حقوق کیفری و تعاملات دانشگاهی بین‌المللی. دیباچه در رضوی‌فرد. بهزاد. جلوه‌هایی از حقوق کیفری فرانسه. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- ◀ نوبهار، رحیم و یزدان صیقل. (۱۳۹۶). «ویژگی‌ها و راهبردهای کیفرشناسی ریسک‌مدار». مجله حقوقی دادگستری. سال ۸۱، شماره ۱۰۰.
- ◀ هژبرالساداتی، هانیه و محمدجعفر حبیب‌زاده. (۱۳۹۳). «عدالت اجتماعی و عدالت کیفری؛ جدایی یا پیوند». آموزه‌های حقوق کیفری. شماره ۸.

منابع خارجی

- Chalmers, Damian, Gareth Davies and Giorgio Monti (2015). *European Union Law*. 3rd ed. Cambridge University Press.
- Crawford, James (2012). *Brownlie's Principles of Public International Law*. Oxford University Press.
- Der Aa, Suzan Van, Johanna Niemi, Lorena Sosa, Ana Ferreira and Anna Baldry (2015). *Mapping the legislation and assessing the impact of protection orders in the European Member States*. Netherland. Wolf Legal Publishers.
- Ouwerkerk, Jannemieke (2011b), *The Principle of Mutual Trust in European Asylum*. Migration, and Criminal law Reconciling Trust and Fundamental Rights. Utrecht.
- Sanjuan, Teresa Freixes, and et al (2015). *the European Protection Order Its Application to the Victims of Gender Violence*. Madrid. Tecnos.
- Sanjuan, Teresa Freixes and Laura Roman Martin (2014). *Protection of the Gender-Based Violence Victims in the European Union*. Publicacions Universitat Rovirai Virgili.
- Vermeulen, Gert and Wendy De Bondt (2015). *Justice ,Home Affairs and Security European and International and Policy Developmen*. Antwerp. Maklu.
- Blackstock, Jodie. (2010). "The European Arrest Warrant: Briefing and Suggested Amendments", *New Journal of European Criminal Law*. Vol 1.
- Canor, Iris. (2013). "My Brother's Keeper? Horizontal Solange: An ever Closer Distrust among the Peoples of Europ". *Common Market Law Review*. Vol 50 (2).
- Cemalovic, Uros (2015). "Framework for the Approximation of National Legal Systems with the European Union's Acquis: from a Vague Definition to Jurisprudential Implementation". *Croatian Yearbook of European Law and Policy*. Vol 11.
- Cullen: and L Buono (2007). "Creating an Area of Criminal Justice in the EU: Putting Principles in Practice". *ERA Forum ,Journal of the Academy of European Law*. Vol 8.
- Der Aa, Suzan Van (2011a). "Protection Orders in the European Member States: Where Do We Stand and Where Do We Go from here?". *European Journal of Criminal Policy Reviews*. Vol 18.
- Der Aa, Suzan Van. (2011b). "International (cyber) Stalking: Impediments to investigation and prosecution". in: Rianne Letschert and Jan Van Dijk (eds.). the

New Faces of Victimhood: Globalization. Transnational Crimes and Victim Rights, Dordrecht.

- Der Aa, Suzan Van and Jannemieke Ouwerkerk. (2011). "The European Protection Order: No Time to Waste or a Waste of Time?", *European Journal of Crime. Criminal Law and Criminal Justice*. Vol 19. No 4.
- Fazekas, Mihaly and Eva Nanopoulos. (2016). "The Effectiveness of Eu Law: Insights from the Eu Legal Framework on Asset Confiscation". *European Journal of Crim. Criminal Law and Criminal Justice*. Vol 24.
- Klimek, Libor. (2016). "European Protection Order in Criminal Matters versus European Protection Order in Civil Matters". *European Studies*. Vol 3.
- Kostakopoulou, Dora. (2007). "The Area of Freedom, Security and Justice and the European Union's Constitutional Dialogue". in Catherine Bernard (ed.). *The Fundamentals of EU Law Revisited. Assessing the Impact of the Constitutional Debate*. Oxford University Press.
- Lang, Richard. (2013). "The EU's New Victims' Rights Directive: Can Minimum Harmonization Work for A Concept Like Vulnerability?", *Nottingham Law Journal*. Vol 22.
- Mitsilegas, Valsamis. (2006). "The Constitutional Implications of Mutual Recognition in Criminal Matters in the EU". *Common Market Law Review*. Vol 43.
- Mitsilegas, Valsamis. (2012). "the Limits of Mutual Trust in Europe's Area of Freedom. Security and Justice: From Automatic Inter-State Cooperation to the Slow Emergence of the Individual". *Yearbook of European Law*. Vol 31. No 1.
- Nicolaidis, K and Shaffer, G. (2005). "Transnational Mutual Recognition Regimes: Governance without Global Government". *Law and Contemporary Problems*. Vol 68.
- Ouwerkerk, Jannemieke. (2011a). "Mutual Trust in the Area of Criminal Law". in Meijers Committee. *The Principle of Mutual Trust in European Asylum. Migration and Criminal Law; Reconciling Trust and Fundamental Rights*. Utrecht Forum.
- Pakamanis, Mantas. (2017). "The Need and Possibilities of Harmonisation in Criminal Law Matters in the EU". *Journal of Mykolo Romerio Universiteto Viesojo Saugumo Fakultetas*. Vol 10.
- Tridimas, Takis. (2012). "Competence after Lisbon: the Elusive search for Bright Lines". in Diamond Ashiagbor. Nicola Countouris and Ioannis Lianos (eds.). *The European Union after the Treaty of Lisbon*, Cambridge University Press.
- Weyembergh, Anne. (2005). "The Functions of Approximation of Penal Legislation within the European Union". *Maastricht Journal of European and Comparative Criminal Law*. Vol 12. No 2.
- Wyngaert, Van den. (2004). "Eurojust and the European Public Prosecutor in the Corpus Juris Model: Water and Fire?". in; Walker (Ed.). *Europe's Area of Justice and the European union's. constitutional dialogue*.